

تبیین ابعاد و مولف‌های نقش و جایگاه اهل بیت علیهم السلام در شناخت خدا و تبیین آثار اجتماعی آن

رضا محمودی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۰

مهدی نوروزی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

ابراهیم قاسمی^۳

چکیده

چگونگی نیل آدمی به معرفت الله همواره دغدغه حکیمان و دانشمندان اسلامی بود، و دیدگاه‌های مختلفی درباره آن مطرح است. روایات اسلامی برای اهل بیت (علیهم السلام) در معرفت الله جایگاهی رفیع و کلیدی قائل شده‌اند تا جایی که در برخی روایات معرفت الله منحصرأز طریق اهل بیت معرفی شده است. واسطه بودن اهل بیت علیهم السلام که از جهتی وجودی خلقی داشته و از جهت دیگر به واسطه ویژگی‌های منحصر به فرد و جایگاه خاصشان در عالم وجود به خداوند متصل‌اند می‌تواند ما را در دستیابی به معرفت و نیز تحلیل و کیفیت چگونگی دستیابی به آن رهنمون سازد. در این مقاله ضمن تبیین نقش واسطه‌گری اهل بیت علیهم السلام در معرفت الله و ضرورت چنین واسطه‌گری که مؤیدات نقلی و عقلی بر آن صحه گذاشته‌اند، نقش تکوینی و تشریحی ایشان در معرفت آفرینی در اقسام مختلفی قابل تصویر است تبیین عقلی و شهودی معرفت الله به صورت تشریحی در کنار تصرف وجودی و نقش آفرینی ولایت و محبت ایشان به صورت تکوینی در شناخت خدا نقش آفرینی می‌کنند. بر این اساس چگونگی نیل به معرفت الله به وسیله اهل بیت را بر پایه منابع اسلامی از جمله روایات می‌توان تبیین و تحلیل نمود.

واژگان کلیدی: اهل بیت، وساطت، معرفت الله انسان، کامل، ولایت فیض، چگونگی وساطت.

^۱ دانشجوی دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب

^۲ استادیار مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب

^۳ استادیار مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب

خداشناسی یکی از مهم‌ترین معارفی است که در طول تاریخ بشر مطرح بوده و در تفکر دینی به‌ویژه تفکر اسلامی در معرفت خداوند و نحوه‌ی دستیابی به چنین معرفتی راه‌های مختلفی پیشنهاد شده که بسیاری از آن‌ها برخاسته از متون دینی به‌ویژه قرآن و روایات است. تقسیم‌های مختلف بر اساس معیارهای گوناگون نشانه‌ی چنین تکثری در راه‌های معرفت است. راه‌های عقلی و استدلالی راه عرفان و شهود و راه شرع و نقل از جمله مهم‌ترین آن‌هاست. ارزش داورى بین راه‌های مذکور مجال دیگری می‌طلبد که از دیدگاه متون دینی و دانشمندان اسلامی قابل بررسی است. ولی ما در مواجهه با متون دینی به راه‌های مختلفی هستیم به‌عنوان نمونه در قرآن و روایات به معرفت نفس و جایگاهش در معرفت الله توصیه فراوان شده و یا برخی متون شناخت خدا به خدا را به‌عنوان راه انحصاری معرفت پیش می‌کشند. راه‌های عقلی و شهودی نیز برخی از این راه‌های معرفی شده در متون است. در آیات قرآن و به‌ویژه در روایات مواجهیم با معرفت بخشی معصومان که جایگاه ویژه‌ای برای اهل بیت (ع) در معرفت الهی بیان شده است تا جایی که در برخی از آن‌ها معرفت الله را منحصر در اهل بیت می‌دانند. بر این اساس محوری‌ترین پرسش این پژوهش بر این استوار است که با توجه به اهمیت و چنین توجهی در روایات وساطت اهل بیت (ع) در این میان چگونه است و تحلیل این واسطه‌گری را چگونه می‌توان تصویر کرد. با توجه به اینکه پژوهش قابل توجهی در تحلیل چگونگی وساطت اهل بیت در شناخت خدا انجام نگرفته در این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با تحلیل متون دینی به‌ویژه آیات قرآن و روایات سعی شده به نقش و جایگاه اهل بیت در شناخت خداوند اشاره و چگونگی و کیفیت وساطت آن‌ها در معرفت الله تحلیل گردد. برای این مهم ما گونه‌های نقش‌آفرینی و وساطت ایشان را رصد و به تبیین اجمالی آن پرداخته‌ایم. اینکه آیا کلام و سخن ایشان (کلامکم) (نور چنین نقشی را ایفا می‌کند یا ظرفیت وجودی آن‌ها (بنا عرف الله)؟ و اینکه آیا چنین نقشی تکوینی است یا تشریحی یا هر دو و آیا چنین نقش واسطه‌ای در عالم قبل از خلقت مثلاً عالم میثاق صورت گرفته یا هم‌اکنون نیز ادامه دارد؟ پرسش‌هایی است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

۲. معناشناسی بحث

۲-۱. معنای اهل بیت

مهم‌ترین رکن ما در مسئله که به‌عنوان عامل و واسطه معرفت جایگاه ویژه و ممتازی دارد «اهل بیت» اند؛ انسان‌هایی که بر اساس متون دینی نقش معرفت بخشی و واسطه و در نقل‌ها باب و راه معرفت الله بیان شده‌اند اما به‌راستی اینان کیان‌اند و با چه ویژگی‌هایی چنین جایگاهی در معرفت الله را دارا هستند؟ در یک بیان، اجمالی اهل بیت و ائمه معصومین علیهم‌السلام از آن جهت که بر اساس اعتقاد امامیه منصوب الهی‌اند و جایگاه امامت و رهبری را عهده‌دارند دارای مقام عصمت بوده و بر اساس ادله عقلی و نقلی هدایت خلق را عهده‌دارند که مهم‌ترین مصداق چنین هدایتی واسطه بودنشان در وصول انسان‌ها به معرفت الله است. از این جهت معرفت اجمالی به اهل بیت و مقصود از این واژه نیز ائمه اطهار

که به‌عنوان واسطه‌های معرفت‌الله‌اند حائز اهمیت است. اما اینکه راه شناخت آن‌ها چیست ما دو راه بیش‌تر نداریم (۱) استفاده از خود قرآن زیرا قرآن یفسر بعضه بعضاً" است. (۲) مراجعه به مبین واقعی قرآن، رسول اکرم (ص)؛ اما از آن جهت که در قرآن هیچ‌گونه دلالت صریحی بر تعیین مصداق اهل‌بیت وجود ندارد مانند خیلی از مسائل دیگر (مثال رکعات نماز و...) تنها راه ما برای شناخت آن مراجعه به رسول اکرم (ص) می‌باشد. به عبارتی چون ایشان بر اساس ادله‌ای که بیان‌شده منصوب و برخوردار از مقام الهی‌اند هیچ مسلمانی نمی‌تواند از نزد خود با عقل و حس و حدس و گمان تعداد و مصداق آن‌ها را مشخص نماید از این‌رو پیامبر که قرآن ایشان را مبین آیات می‌داند در طول ۲۳ سال نبوت خویش بارها درباره اهل‌بیت سخن گفته و درباره آن‌ها سفارش کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه حدیث ثقلین که پیامبر در آن پیروی از اهل‌بیت را مایه سعادت و نجات و همسنگ با قرآن قرارداد بیان نموده است که بدون تبعیت از آنان و تمسک به سیره ایشان نمی‌توان از دام ضلالت و گمراهی نجات یافت.

۲-۲. معنای معرفت‌الله

فهم معنای معرفت‌الله از جهت بیان کیفیت چنین معرفتی از جانب معصوم و بیان نقش ایشان این نوع معرفت را با دشواری همراه می‌سازد آیا معرفت‌الله می‌تواند معنایی حصولی و مفهومی و حتی معنایی شهودی داشته باشد؟ آیا خداوند با عقل و فهم و شهود قابل شناخت است؟ چنین معرفتی است که معصومین خود را عهده دار وساطت آن می‌دانند. از این رو باید در معنای آن با توجه به مسئله پیش رو دقت نمود. هر چند اهل لغت معرفت را به معنای اطلاع یافتن از چیزی و علم پیدا کردن به خصوصیات و آثارش (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰، ۱۴۵۰۹) بیان کرده‌اند اما آنچه مورد توجه ما در مقاله است متعلق معرفت که خداوند تعالی است می‌باشد معرفت‌الله از آن جهت که متعلق معرفت در آن خداست مسئله معرفت را دشوار تر و وصول به آن را معما گونه تر می‌سازد. از این جهت راه وصول به چنین معرفتی خاص و مبتنی بر اراده خود حق در آن است. شاید بتوان اذعان کرد که چنین معرفتی تنها از راه و مسیری قابل وصول است که خود خداوند به آن صحنه گذاشته و آن را در دسترس انسان‌ها قرار دهد لذا نقش قرآن و معصومین علیهم‌السلام به‌عنوان ثقلین در کسب و وصول به چنین معرفتی حائز اهمیت است. این چنین معرفتی است که زمینه‌ی خضوع و بندگی را فراهم کرده و آدمی را به هدف خلقتش که همان عبادت است و اصل میگرداند این معنا در کلام معصومین نیز بیان‌شده است. اول عبادت معرفت‌الله و اصل معرفت‌الله توحیده (ر.ک: مصطفوی ۱۴۰۴: ۱، ۲۳) معرفت و شناختن دقیق پروردگار مقدم است و سپس بندگی و تذلل و اطاعت او ملحق به آن می‌شود معرفت مراتبی دارد و به اختلاف، آن هر اندازه‌ای که باشد به همان اندازه عبادت و بندگی صورت می‌گیرد و حقیقت بندگی که تذلل و اطاعت است بدون تحقق معرفت صورت پذیر نیست و نخواهد شد. زیرا تا کسی به مقام و عظمت و بزرگواری کسی شناسایی نداشته باشد تذلل و اطاعت نیز نخواهد گرفت (همان: ۲۳)

۲-۳. معنای وساطت

معنای وساطت، وسیله میانجیگری و شفاعت در میان، شدن واسطه و وسیله شدن دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵ (۲۳۱۸۲) واسطه بودن برخی از امور برای برخی امور دیگر حتی واسطه‌گری برخی عوالم برای برخی دیگر در قاموس تکوین و تشریح پذیرفته شده و اراده خداوند نیز به آن تعلق گرفته است تا جایی که حق پرده از سنتی برداشته و در کلام آمده: «أبی الله ان یجری الامور الا باسبابها» (کلینی ۱۳۸۲: ۱، ۳۸۹) وساطت در معصومین اصطلاح اینگونه معنی میشود هر چیزی که انسان را به خدا نزدیک کند یعنی وسیله نزدیکی به خدا طباطبایی امیری (۱۳۸۱) (۳۵) که در قرآن نیز به آن اشاره شده "وابتغوا الیه الوسیله" (مائده، ۳۵) وسیله واسطه اتصال به خداست که با توسل به معصومین خود را به خدا نزدیک کند و کسی نمیتواند به خدا نزدیک شود مگر از راه وسیله و واسطه گر، وسیله نباشد انسان سقوط می‌کند پس اتصال بحبل نبی و وصی لازم است. «طباطبایی امیری، ۱۳۸۱: ۳۹) مراد از وسیله این است که باید شخصی از جانب خدا برای هدایت بندگان مبعوث شود. زیرا مردم نمیدانند چه عملی آن‌ها را به سعادت و کمال می‌رساند و عقل انسان هم عاجز است از کیفیت و وصف لایق جلال او پس مسلماً نیاز به واسطه‌ای است که او را به راه هدایت کند (سنگلجی ۱۳۶۲) (۱۰۶) که قرآن میفرماید ایمان به رسل جوهر هدایت و حقیقت رستگاری است (اعراف ۳۵) و منظور از طلب وسیله دست آویز قرار دادن علم و عمل برای نزدیکی به خداست زیرا حقیقت تقرب داشتن معرفت درست و عمل نیک است سنگلجی ۱۳۶۲ (۱۲۲) که توسط انبیا و رسل تعلیم داده میشود. بنابراین منظور از واسطه در این مقاله وسیله‌ای است برای رسیدن به قرب الهی - که اهل بیت واجد آنند - و بنده برای رسیدن به خدا و معرفت او به ائمه متوسل میشود و خداوند فیضش را از طریق اهل بیت به خلائق نازل می‌کند. ضرورت واسطه‌گری امام در معرفت الله برای بیان ضرورت وساطت اهل بیت در معرفت الله می‌توان به هر دو ادله نقلی و عقلی استشهاد کرد با این وصف در این بحث به جهت ضرورت چند دلیل مهمتر نقلی را از نظر می‌گذرانیم و در ادله عقلی نیز به قاعده لطف بسنده می‌کنیم.

در منابع مختلف به‌ویژه منابع شیعی از جمله توحید صدوق و اصول کافی آمده که مجموع این روایات ما را به یک ظن معتبر می‌رساند که شناخت خدا و راه رسیدن به خدا پرستی و رضا و عبادت حقیقی او جز از راه اهل بیت نمیباشد. از جمله سخن امام صادق (ع) که فرمود: اوصیا راه‌های رسیدن به خدا هستند. اگر ایشان نبودند خداوند هرگز شناخته نمیشد، خداوند آنان را حجت بر خلق خویش قرار داده است» (الحر العاملی، ۱۳۸۵).

۶۰ نکته حائز اهمیت در این روایت آن است که مسئله معرفت الله بدون وجود اهل بیت تعلیق به محال شده و در صورت نبود آنان مسئله معرفت به کلی منتفی است. به‌راستی چگونه وجود امامان معصوم (علیه السلام) با مسئله معرفت الله گره خورده است تعبیر امام در این روایت راه بودن آن‌ها در رسیدن به خداست و در انتهای روایت از اراده الهی به‌عنوان حجت بودن آنان برای خلق و واسطه بودنشان در معرفت حکایت می‌کند که چگونگی این واسطه‌گری را بحث خواهیم کرد.

اما مهم‌ترین دلیل عقلی قاعده لطف است امامیه بر اساس قاعده لطف اینگونه استناد می‌کنند که " نصب، امام لطف است و لطف بر خداوند واجب است؛ پس نصب امام، بر حکیم تعالی واجب است " (الحسینی، ۱۴۱۵: ۲، ۳۰۹: ۲۰۳) زیرا ترک لطف موجب اخلال به غرض است؛ غرض خداوند از آفرینش انسان‌ها، عبادت و اطاعت و دوری گزیدن از معصیت است چنانچه لطف انجام نگیرد غرض یاد شده به دست نخواهد آمد و نقض غرض از حکیم تعالی قبیح است. یزدی مطلق، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

تبیین لطف بودن امام در زمینه سازی ایجاد معرفت و حفظ معرفت و راهنمایی به طریق درست آن و جلوگیری از معرفتهای باطل و معرفی راه‌های انحرافی معرفت قابل تصویر است. این چنین نقشی را امام و اهل بیت به واسطه مقام خلیفه‌اللهی و انسان کامل واجد اند. ائمه اطهار در برج خلاف در افق اعلی هستند و شکی نیست که منصب خلافت الهیه به جعل الهی است به حکم «انی جعل فی الارض خلیف» (بقره، ۳۰) و خداوند شایستگی خلافت کبری را برای حضرت ختمی مرتبت و دوازده اوصیای او به‌عنوان انسان کامل داده است که در دعاها و زیارت نامه‌ها و روایات به آن اشاره شده است. البته اصطلاح انسان کامل در قرآن و روایات دیده نشده اما ریشه در آن دارد؛ مثل آیه ۱۲۴ بقره که از انسان نمونه الهی سخن می‌گوید که وجودش از عرش تا فرش گسترده شده و اصطلاحاتی چون نور محمدی عرض اعمال بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و..... در روایات اشاره شده (ر.ک: آیات حجر / ۲۹ احزاب ۷۲ رعد / ۲ لقمان (۱۰) آشتیانی در کار کرد حقیقت محمدیه می آورد حقیقت محمدیه مفاتیح غیب و شهود است که از ناحیه او و به واسطه او فیض به عالم میرسد... آشتیانی (۱۳۸۱: ۱۷۲-۱۷۰)

۴ گونه شناسی واسطه‌گری امام در معرفت الله

اما پرسش اساسی این است که امام چگونه میتواند انسان زمینی و درگیر با جسمانیات و حجابهای عقلی و فکری را به آستان معرفت الهی کشانده و او را از چنین معرفتی بهرمنند سازد. تحلیل کیفیت چنین معرفت زائی پرده از ابعاد وجود مختلف امام و اراده الهی در اختصاصی بودن چنین جایگاهی برای ایشان دارد تا جایی که بر اساس برخی نقل‌ها از زبان خود معصومین معرفت الله را تعلق به خودشان نموده و بیان کرده اند که اگر نمیبودند هیچ گاه خدا شناخته نمیشد. تحلیل نقش ایشان در چنین معرفتی بیان خواهد کرد که چرا معرفت الله به ایشان وابسته گردیده است و بهراستی چگونه؟ آیا وجود آنان به‌عنوان خلیفه و کسی که مظهر اسماء و صفات الهی اند چنین جایگاهی را دارند که مردم با دیدن رفتار، عمل، گفتار، حالات و شخصیت معجزگون آنان میتوانند خداوند را درک و نسبت به حق واقف گردند به عبارتی ظرفیت تکوینی ایشان به شکل ممتاز و رمز آلودی که فهمش برای همگان میسر نیست القای معرفت کرده؛ یا این مسئله در کلام و سخن آنان متبلور گردیده و آنان حق را به گونه ای معرفی کرده‌اند که هر صاحب عقل و ایمانی می‌تواند از رهگذر کلام آنان به معرفت الله دست یابد، چنین تحلیل‌هایی بر اساس شواهد آیات و روایات قابل تأیید است و این دیدگاه انحصاری که نبود وجود امامان، مساوی با عدم امکان شناخت خداست، نشان از جایگاه رفیع آنان دارد.

آنچه مسلم است باید مسئله را فراتر از نقش واسطه‌ای آن‌ها در انتقال پیام و بازگو کردن راه‌های خداشناسی دانست و بیان داشت که آن بزرگواران به لحاظ تکوینی و ظرفیتی وجودی اینچنین نقشی را دارا هستند که در بخش تشریح، امام با تبیین عقلی و شهودی راه معرفت را هموار می‌سازند و وساطت تکوینی در سه قسم تصرف وجودی، اخلاق و افعال و محبت و ولایت امام قابل ارائه است که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱. تبیین عقلی

هموار کردن راه عقل و بیان برهان در معرفت الله یکی از زمینه‌های ایجاد شناخت خدا است. که ایشان در تبیین عقلی نیز روش متفاوتی دارند ایشان گاه با بیان برهان و از طریق بیان عبارات به این مهم پرداخته و مسئله کلام را بسیار مهم می‌دانند و گاه با بیان خود از تجارب شخصیشان در معرفت الله به آن می‌پردازند و گاهی نیز با تایید یا رأی دیدگاهی به ارائه دیدگاه درست دست می‌زنند. باید اذعان کرد که بیان آنان بر اساس شاکله و عقول مردم است چه اینکه ایشان حقائق عالی و غیر قابل فهم را تنزل بخشیده و بر اساس عقول آن را تکلم مینمایند به‌عنوان نمونه هشام بن حکم گوید: ابو شاکر ریحانی نزد من آمد و گفت سؤالی دارم از مولای خود اجازه بگیر... نزد حضرت آمد عرض کرد: پروردگارت را بر ما اثبات کن. حضرت فرمودند: «خودم را از دو حالت بیرون نمی‌بینم، یا خودم خودم را ساخته‌ام و یا دیگری مرا ساخته؛ اگر خودم خودم را ساخته‌ام از یکی از دو معنا بیرون نیست یا من آنرا ساخته‌ام و من موجود بودم و یا آنکه نبودم و ساخته‌ام اگر بودم و آنرا ساخته‌ام که با بودنم از ساخته شدن بی‌نیاز بودم و اگر نبودم و ساخته‌ام که خودت میدانی نبود چیزی نمی‌سازد؛ پس معنای سوم ثابت می‌شود که من دارای سازنده‌ای هستم و او همان پروردگار جهانیان است». (صدوق، ۱۳۸۸: ۱، ۴۵۱)

این بیان و تقسیماتی که ارائه میکنند راه عقل را بر پذیرش موجود دیگری جز خدا در عالم به‌عنوان خالق مسدود می‌کند از طرفی چنین رویکردی از امام علیه السلام قابل انطباق با برهان حدوث متکلمین و برهان امکان و وجوب فلاسفه است که اهل تحقیق نیز بدان توجه نموده‌اند (خرمیان، ۱۳۸۸: ۳۶۳۹) ایشان از تمثیل نیز برای شکوفایی عقل و استدلال بهره‌افری برده‌اند به‌عنوان نمونه تخم مرغ را مثال می‌زنند که دارای چه خصوصیتی و تولد جوجه با آن ویژگی‌ها نمی‌تواند طراح نداشته باشد. (سبحانی، ۱۳۶۲: ۱۴۲)

سخن حضرت امیر(ع) در مورد خداشناسی و توحید در خطبه مبارکه اش از احتجاج طبرسی آمده نیز ضمن بیان نشانه‌ها و آیات الهی آن را محمل معرفت الله بیان می‌کند: «دلیله آیات و وجوده اثباته و معرفه توحیده و توحیده تمیزه عن خلقه و حکم التمییز بینونه صفة لا یتونه عزمه» دلیل و راهنما به

سوی او همان آیات اوست که آیاتی از قرآن هم به آن اشاره دارد استریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی تبیین لهم انه الحق». (فصلت (۵۳))

بر اساس بیان علوی تمام آیات الهیه دلالت بر علم و حکمت حق دارند و همه دلیل و برهان بر وحدت حق تعالی و مبدأ اعلی است. و با بیان عبارت «وجوده اثباته: با استناد وجود به حق و اینکه این نظر که وجود حق صرف است و قبول عدم و تکثر و تعدد نمی کند، ذات مقدس او ثابت میشود یعنی خود برهان بر خود اوست. برخی برهان صدیقین صدرا را منطبق با چنین معارفی می دانند که در جای خود قابل بررسی است. (ر.ک: ربانی، ۱۳۷۹: ۶۶)

برهان نیاز و اضطرار برهان ایجاد و آفرینش، برهان علیت و صنع، برهان شناخت خداوند به خدا، برهان تدبیر و نظم برهان فطرت و توجه قلبی برهان ترجیح نفع احتمالی، برهان ناتوانی انسان از ادراک حسی خداوند برهان وجود اراده برتر از اراده انسان و برهان تبدیل حالات درونی انسان از جمله براهینی است که می توان در سخنان اهل بیت رصد و فهرست نمودارک، خرمیان (۱۳۸۹) اما نکته دیگری که نباید در کلام اهل بیت در معرفت الله از آن غفلت ورزید گزارش ایشان از تجارب شخصیشان در معرفت الله است اینکه حضرت فرمود «ارایت شیئا الا رایت الله قبله و معه و بعده» و یا فرمود «ما عبد ربا لم اره» یا فرمود «عرفت الله بفسخ العزائم نمونهای از این گزارشهای شخصی است. به عنوان نمونه مورد آخر است که چون از حضرت امیر(ع) سؤال شد خدا را به چه شناختی فرمودند: «خدا را با فسخ تصمیمها و دگرگونی نیات و باز شدن گره اراده ها شناختم». (رضی، ۱۳۸۰ ح ۲۵۰) برهم خوردن تصمیم ها باز شدن گره ها و عزم اراده بر هر شخصی در طول زندگی اتفاق می افتد حضرت تبیین علل این امور مورد ابتلا وجود و مرید و قادر بودن خدا را بر بشر بیان می کنند که وقتی تصمیم ها شکسته میشود خدا پدیدار می گردد. این کلام حضرت امیر(ع) می رساند خدا با اینکه با موجودات نازل است در مقام عالی حضور دارد و با آنکه در کمال علو و عظمت است با موجودات، بلند و مجرد است، بر موجودات نازل هم اشراف و احاطه دارد (ر.ک بند، علی، ۱۳۸۰: ۵۶) " فی علوه دان و فی دنوه عال " (همان: خ ۱؛ مجلسی، ۱۳۶۵: ۸۷) و اینگونه عمیق، ائمه اطهار خدا را بر بشر معرفی می کنند.

برهان هایی مثل فسخ عزائم که همسو با برهان حدوث و امکان است لیکن جنبه های شهودی و معرفت حضوری که از این راهها به واسطه عنایت حق حاصل می شود را نباید نادیده گرفت (فلاح)، (۱۳۸۹) ۲۵۱) لذا جدای از استدلال پذیر بودن چنین تجربه های شخصی می توان چنین گزارشهایی را بامعرفت شهودی ایشان نیز منطبق دانست. به عبارتی چنین براهینی از معصومین موجب برانگیخته شدن انگیزش درونی و احیای قلب و فطرت انسان می شود!

اقتضای حال تناسب با مخاطب مرحله ای بودن استفاده از تمثیل و روانی استدلال و برهان را می توان از ویژگی های خاص معصومین در بیان استدلالشان در مسئله شناخت خدا دانست که مقایسه آن با

دیدگاه‌های رایجی که متکلمین و فلاسفه بیان کرده اند خود پژوهش مستقلی میطلبد که مسئله حاضر ما نیست.

۲-۴- تبیین شهودی

اما معرفت شهودی ساختی فراتر از معرفت برهانی مصطلح است که باید نقش اهل بیت را در آن بررسی کرد. اینکه چگونه معصوم میتواند واسطه نیل آدمی به چنین معرفتی گردد. شاید یکی از این راهها معرفت خود امام است که اگر کسی به امام معرفت یابد برای او حقایقی فراهم خواهد شد و این معرفت میسور نمیگردد مگر اینکه تحت تعلیم امام چنین معرفتی حاصل گردد معرفت امثال سلمان و کمیل که ظرف وجودیشان پذیرای معارف شهودی است نمونه ای از چنین نقش آفرینی است تا جایی که چنین معارفی را اهل بیت برای خواص بیان داشته و آن را عمومی نمیکردند. حضرت، کمیل را در صحرای اطراف به چنین حقایقی رهنمون میکرد با این وصف شهود خود اهل بیت به عنوان شهود الگو و معیار و بیان ضابطه و شرایط سلوک و قرب به خدا دلالت هایی است که به معرفت الله می انجامد. اما اگر شهود را عمومی تر بدانیم دریافت های فطری و شکوفا کردن فطرت از مصادیق آن است که معصومین زمینه کشف حقایق باطنی را برای افراد ایجاد می کردند در شناخت فطری کسب معرفت شخصی است که در همه وجود دارد اما مورد توجه نیست زیرا توجهات به بیرون از خود و اشیاء مادی و زیور و زینت های دنیا معطوف شده که از آن رابطه قلبی خود غافل شده ایم اگر بتوانیم توجهاتمان را از این امور قطع کنیم و به درون پردازیم آن رابطه را خواهیم یافت این راهی است که ائمه نیز مبین آن بوده اند. در حدیثی از امام صادق: آمده شخصی به او عرض کرد: خدا را بر من معرفی کن که گویی او را میبینم حضرت از او سؤال کرد آیا هیچ وقت از راه کشتی سفر کرده ای؟ جواب داد آری آیا اتفاق افتاده که کشتی شما در دریا بشکند و به جایی برسی که امیدت از همه چیز قطع شود و خود را مشرف به مرگ ببینی؟ بلی چنین شده. فرمود: در آن حال امید به نجات داشتی؟ گفت آری فرمود: در آنچه که وسیله برای نجات تو وجود نداشت چگونه و به چه کسی امیدوار بودی؟ آن شخص متوجه شد که در آن حال گویا دل با کسی ارتباط داشته در حدی که گویی او را میدید صدوق، ۱۳۸۸: ۲۳۱) این حالتی است که انسان اضطرارا رابطه اش را از ما سوی قطع می کند هرچند انسان با اختیار هم می تواند. اما ضمن تحلیل های مختلف درباره این حالت در چنین رویکردی معصوم (علیه السلام) حالتی را برای انسان متذکر شده و پرده از کشفی بر می دارد که انسان همواره واجد آن است اما حقیقت چنین معرفتی چیست باید درباره آن بیشتر بحث نمود؛ که سطح عمیق تری از این معرفت را معصومین علیهم السلام گزارش کرده اند حضرت امیر(ع) در پاسخ کسی که از روایت خداوند از ایشان پرسش نمود فرمودند: "ما کنت اعبد ربا لم اره . کلینی، ۱۳۸۲ (۱)، ۹۸ خدایی را که نبینم نمی پرستم. ضمن اینکه مقصود خود از این رویت را رویت قلبی - و نه بصری - بیان کردند. این رویت قلبی دریافتی باطنی است که شخص قلبا و نه با فهم عقلی آن را شهود می کند. چنین معرفت در ائمه به جایی می رسد که کل هستی و تمام شئون آنرا نیازمند به خدا می دانند که بر اثر

عبادت و بندگی کامل این حقیقت را به علم حضوری شهود می‌کنند همچون کلام حضرت امیر(ع) ما رأیت شیئا إلا ورأیت الله قبله و بعده و معه» (ر.ک: گرامی ۱۳۸۶: ۹۶) هرچه دیدم قبل و بعد و همراهش، خدا را دیدم.

در این دیدگاه مشاهده موجودات بدون دیدن و وابستگی و نیازمندی آن‌ها به خدا امکان ندارد و کسی که معتقد باشد همه کمالها و جمالها اصالتا از آن خداست و دیگر کمالات عاریه ای است محبت او هم اصالتا به خدا تعلق میگیرد و موحد واقعی کسی است که تنها دل در گرو محبت خدا دارد مصباح یزدی (۱۳۸۹: ۱۷۶)

این همان حالتی است که اهل بیت از آن پرده برداشته و به انسان‌ها معرفی و حدود و ثغور آن را بیان و ملاک حق و باطل آن را ترسیم کرده‌اند به‌عنوان نمونه وقتی پیامبر از زید بن حارثه سوال می‌کند «کیف اصبحت» و او عرضه می‌دارد در حال یقین پیامبر از او نشانه می‌خواهد و پس از بیان نشانه زید حضرت او را تایید و به شهودش صحه می‌گذارند: «هذه عبد نور الله قلبه بالایمان»؛ چنین تاییدات و ملاک‌هایی زمینه کسب چنین معرفتی است برای انسان‌ها که معصومین در آن ایفای نقش کرده و معیار و ملاک آن‌اند.

۴-۳. تصرف وجودی

یکی از مباحث مهم در نقش‌آفرینی معصومان در معرفت‌الله نقش تکوینی و تصرفی است که در عالم و انسان‌ها ایجاد میکنند تا زمینه معرفت را در افراد فراهم آورند نمونه چنین تصرفاتی، معجزاتی است که پیامبران برای انسانهای عصر خویش داشته‌اند تا حجت را بر آنان تمام کنند. این معجزات و تصرفات باعث معرفت ملازم با ایمان آوری در آن‌ها بوده است. به اعتقاد و باور تشیع که برخاسته از فرامین نقلی اصیل چون قرآن و سخنان پیامبر است اهل بیت(ع) به‌عنوان انسانهای کامل مقام ولایت دارند ولایت، اطلاع بر حقایق الاهیه است از معرفت ذات و صفات و افعال به نحو شهود؛ به عبارتی آنچنان که گفته‌اند در مقام عرفان و شهود در مرتبه ای هستند که بین آن‌ها و پروردگارشان هیچ حجاب و فاصله ای نیست غیر از وجود هستی خود آن‌ها که حجاب اقرب و واسطه فیض به موجودات هستند و فرقی بین ولایت تکوینی و تشریحی نیست (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۶۹) و اشخاص برحسب مراتب استعدادات و مقدار استفاده آن‌ها از امام از غرض آفرینش امام که معرفت و خداشناسی و خدا پرستی است مستفیض میشوند حسینی طهرانی، ۱۴۰۴: ۵، ۱۳۰) لازمه ولایت تصرف در کائنات است. که بر اساس آموزه‌های دینی و دیدگاه محققین این تصرف تکوینی ائمه در کائنات برحسب مصالح و مقتضیات خاص و عارض و ثانوی و خرق عادت به دو نحو صورت میگیرد ۱- به نفس ولی تأثیر عطا می‌شود که بتوان این تصرف را بنماید همچون زمانی که امام کاظم از کوچه‌های بغداد عبور می‌کردند صدای ساز و آواز و پایکوبی را از منزلی شنیدند چون جویا شدند که صاحب منزل بنده نیست فرمودند: اگر بنده بود از مولایش میترسید تا فرموده حضرت به گوش صاحب منزل رسید، وی

در حالیکه بر سفره شراب بود با سرعت خارج شد و به خدمت امام رسید و بدست آن حضرت توبه کرد و از اوتاد و زهاد و پرهیز کاران عصر خود شد (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱).

خداوند اکوان را مطیع و مسخر او قرار می دهد و وقایع مسلمی که تاریخ و احادیث متواتر آن‌ها را حفظ کرده است. مانند تکلم خورشید با علی و اقرار به اول و آخر بودن علی تکلم ائمه با حیوانات یا تکلم علی (ع) با مردگان از جمله اصحاب کهف یا زنده کردن مردگان و پیشگوییهای آن بزرگان و ... حتی کرامات و توسلات بشر نوعی توجه به قدرت تکوینی ائمه دارد به عنوان نمونه در عصر امام کاظم هارون رشید کنیزی داشت که در جمال و زیبایی اش همتایی نبود او را نزد امام در زندان فرستاد جهت منحرف کردن ایشان، اما این زن به جایی رسید که سر از سجده بر نتافت تا مرگ او را فرا گرفت زیرا امام بابتی از شهود را بر زن باز کرده و عالم ملائک را بروی نشان داده بود. (مجلسی، ۱۳۶۵: ۴۸، ۲۳۸؛ ر.ک: شریعت زاده ۱۳۸۷ (۱۳۳) یا معجزه امام حسن در مکه در مورد یکی از اولاد زبیر که اقرار به امامت آن حضرت داشت در یکی از منازل بین راه... آن شخص نگاهی به نخل کرد و گفت کاش این درخت خرما داشت امام تا این را شنید دست به دعا برداشت بی درنگ آن درخت سبز شکوفه و بزرگ گردید تا رطب رسیده شد عیاشی کرمانی (۱۳۷۳) ۱۲۹ همه اینها نشان از قوه ملکوتیه است که در ولی وجود دارد و به وسیله آن در وجود افراد تصرف کرده و همه را به کمال تکوین و تشریح می رسانند. آنچنان که بیان شد چنین تصرفاتی معرفت آفرین بوده که قطعاً ملازم با ایمان و هدایت بوده است که امام علیه السلام به واسطه تصرف در عالم یا انسان‌ها زمینه ایجاد آن را فراهم مینمودند. البته سخن از اینکه چگونه و با چه شرایطی این تصرفات صورت می گرفته خود مطلبی است که بنابر عدم تطویل از آن هم می گذریم.

۴-۴ اخلاق و افعال

برخی محققین اخلاق را معجزه دوم نبوی معرفی کرده لند معنای چنین سخنی آن است که اخلاق پیامبر بعد از قرآن از درجه والایی برخوردار است هر چند چنین سخنی الزامات خاص خود را دارد و باید به اشکالاتی که در تعریف کلامی معجزه شده است و تطبیقش با مسئله تامل کرد لیکن اخلاق و سیره معصومین همواره دعوتگر و زمینه ساز تحول در افراد بوده است به گونه ای که افراد بی دین با آگاهی از خلق و خو و مکارم اخلاق ایشان که منحصر به فرد و کاملاً استثنایی است به سوی ایشان متمایل و تغییر عقیده می دادند. این اخلاق و سیره معصومین حاکی از معرفت آفرینی ایشان به خداست که نیاز به تبیین بیشتری دارد یکی از کار کردهای همه جانبه اخلاق که پیامبر (ص) غایت بعثت را بر آن استوار کرده است (انی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق. (کنز العمال، ۱۴۰۵: ح ۵۲۱۷).

مسئله معرفت آفرینی به خداست و اگر بعثت پیامبر غیر از ایجاد معرفت و آشنایی انسان‌ها با خدا باشد کجا می توان برای اخلاق چنین اهمیتی قائل شد. شاید اخلاق که خود دلالت به چنین معرفتی می کند چنین ارزش و فضیلتی یافته است که غایت و هدف آمدن رسول در کلام خود ایشان معرفی شده است. چنانکه در زیارت جامعه درباره سجایای اخلاقی اهل بیت (ع) و واسطه فیض الهی بودن آن‌ها

آمده: " درود بر شما ای خاندان نبوت و موضع و دایع رسالت و.... واجدان صفات کریمه و پیشوای امم و ولی نعمتهای روحانی و ارکان بزرگواری و نیکوکاری و عماد نیکویان عالم و ستون های محکم و درهای ایمان و امین اسرار خداوند رحمان. بنابراین ائمه اطهار(ع) بواسطه وجودشان مثل مکارم الاخلاق عبادتهای خالصانه کرامات و معجزات و... باعث تنبه و تذکر انسانها به معرفت الله میشدند انسان کامل انسانی است که چهره ظاهر و باطنی به عبارتی صورت و سیرت یا جسم و روح او پاکیزه و سالم و زیبا باشد که حتی شخصیت و کمال و امتیاز آدمی به باطن و سیرت او بستگی دارد. تا جایی که خداوند در قرآن به روح انسانی که خوب و بد را می فهمد و زمینه ساز پاکیزه و هدایت است سوگند یاد کرده نفس و ما سواها" این سوگند، ارزش و جایگاه اخلاق و پاکی سیرت را میرساند که میتواند دارای کار کرد والایی باشد.

از کار کردهای همه جانبه اخلاق که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) غایت بعثتش را بر آن استوار کرده است انی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق مسئله معرفت آفرینی به خداست و اگر بعثت پیامبر غیر از ایجاد معرفت و آشنایی انسان ها با خدا باشد کجایمی توان برای اخلاق چنین اهمیتی قائل شد. شاید اخلاق که خود دلالت به چنین معرفتی می کند چنین ارزش و فضیلتی یافته است که غایت و هدف آمدن رسول در کلام خود ایشان معرفی شده است.

در مورد چگونگی معرفت آفرینی اخلاق اهل بیت (علیهم السلام) دو مطلب وجود دارد و آن اینکه گاهی ما استدلال میکنیم به آن به این طریق که اولاً آن بزرگواران دارای اخلاق فوق العاده (معجزگون) هستند در ثانی این اخلاقیات خاص، دلالت بر تاثیر و ایجاد آن از جانب خداوند می کند پس در نتیجه این اخلاقیات دلالت بر وجود خدا می کند. نویسنده مقاله مبانی نظریه معجزه انگاری اخلاق، نبوی در تحلیل واژه اخلاق در اطلاق بر رفتار پیامبر می آورد رفتار اخلاقی در بشر، ریشه در توانایی خاص دارد که از آن به هوش هیجانی تعبیر میشود که منشأ رفتارهای اخلاقی در انسان است که در مواجهه با مشکلات هوشمندانه و مسؤلیت پذیرانه رفتار میکنند و صرف رفتار اخلاقی را نمیتوان فعل خرق العاده دانست. صاحب این نظریه با تفکیک مکارم اخلاق از محاسن اخلاق، محاسن اخلاقی را از افعال خارق العاده نمی داند و بر حسب توانایی و هوش هیجانی فرد بهره مند از محاسن اخلاقی قابل تبیین هستند. بر این اساس نظریه معجزه انگاری اخلاق نبوی بر سر در کی ژرف تر از اخلاق نبوی استوار است. وی می آورد اخلاق در بشر و نبی می تواند مشترک، اما قابل تشکیک و دارای مراتب باشد؛ عالی ترین مرتبه اخلاق که می توان از آن به مکارم اخلاق تعبیر کرد در دسترس بشر نیست مگر به وحی و تعلیم و تربیت الهی. و اضافه می کند تأثیر تاریخی نبوی جنبه اعجاز و فرا بشری بودن آن را بیشتر نشان میدهد. افراد بر حسب این گمان که پیامبر (ص) مانند سایر انسانها رفتار می کند، جذب او می شدند. اخلاق نبوی مانند برچسبی بود که گویی خداوند بر رفتار او زده است و انک لعلی خلق عظیم تا نشان دهد که او را خود فرستاده است. به همین دلیل صاحب نظریه تصریح می کند قطعاً اخلاق نبوی را باید اخلاق قدسی و الهی بشماریم اخلاق خدا محور و کمال طلب اخلاق نبوی همچون وحی نبوی ویژه

مقام خاتمیت است و انبیا و اوصیا سلف و خلف به آن نرسیده‌اند و امامان معصوم هم شاگرد و پیرو اویند.

۴-۵ محبت و ولایت اهل بیت

اما یکی دیگر از جلوه‌های معرفت آفرینی معصوم محبت و ولایت آن‌هاست که اگر کسی خود را بدان مزین کند تاج معرفت الله و فهم معارف عمیق نصیبش خواهد شد. ایمن محبت و ولایت است که معرفت الله را از انحراف دور کرده و مهر تاییدی بر باب الله بودن اهل بیت خواهد زد. در نظام هستی محبت بذات مختص به خداست و محبت نسبت به امور دیگر در صورتی مقبول است که در طول محبت خدا و به نوعی از سوی حضرت حق مورد تأیید قرار گرفته باشد علی (ع): «مبادا محبت و دوستی ات را در غیر محل خود به کاربری. (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۵: ۷۳) انسان باید دوستدار کسانی باشد که خیر خواه و دوستدار رسیدن او به کمال حقیقی هستند پیامبر (ص) و اهل بیت او در زمره کامل ترین مصداق های چنین محبوب هایی هستند. در قرآن صراحتاً چنین محبتی توصیه شده است. سخن پیامبر (ص) که فرمود: «هیچ یک از شما به مرحله ی ایمانی نمی‌رسد جز این که مرا از فرزند پدر و مادرش و همه ی مردم بیشتر دوست بدارد (کنز العمال فی سنن القوال ۱۴۰۹: ۱). نشان از اهمیت و نقش اساسی آن در معرفت که لازمه اش ایمان است می‌باشد جالب آنکه در سیره و روش معصومین در باره خودشان نیز این امر مراعات می شده است به‌عنوان نمونه از حضرت علی (ع) سوال شد دوستی شما نسبت به پیامبر چگونه بود؟ فرمودند: «به خدا سوگند او نزد ما از تمام مال و ثروت مان فرزندانمان، مادرانمان و پدرانمان و آب سرد گوارا در حال تشنگی محبوب تر بود ناظم زاده قمی، ۱۳۷۵: ۱۵۰) محبت به اهل بیت به تبع محبت به پیامبر مورد تأیید خداست. که ذیل آیه مودت به آن اشاره شده است. سخن در تحلیل محبت که معرفت آفرین است بسیار است. اینکه این چنین معرفت چرا و بر اساس چه فرایندی معرفت و ایمان را ایجاد و افزایش می دهد محتاج بیان مستقلی است لیکن متون دینی و آموزه‌های اسلامی به شدت به چنین مسئله و تأثیری در معرفت پای می فشارند.

اجمالاً محبت به اهل بیت منشأ کمالات و فضائل متعدد هست. زیرا پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت آیات بزرگ الهی هستند و محبت به آنان مصداق بارز محبت الهی می‌باشد. و صرف اظهار دوستی کفایت نمی‌کند. آنچه موجب نجات و هدایت انسان می گردد این است که محب به سمت رضایت و خشنودی محبوب گام بردارد. اما ابزارهای محبت اهل بیت طبق کلام معصومین معرفت و شناخت آن‌ها و اطاعت از اهل بیت معرفی شده که به تبع این ابزار معرفت الله حاصل می‌شود؛ زیرا آنچه در معارف الهی به دست ما رسیده ائمه طبق میل و هوا و هوس سخن نمی گفتند سخن آنان، سخن خدا و معرفی حضرت حق بوده و آن‌ها مثل الاعلای خداوند هستند. در کلام آن بزرگواران وارد است که راه ما هدایت و سنت ما رشد و تعالی است. (همان)

نتیجه گیری

سر لوحه همه واجبات و اصل و ریشه همه معارف دینی معرفت خدای تعالی است و میل فطری هر انسانی وصول به این معرفت است و طریق ایصال به این کمال مقصود، همان صراط مستقیم است که طبق ادله نقلی در قرآن و روایات و دلیلهای عقلی چون قاعده لطف بر خداست زمینه کسب و ایجاد معرفت مطلوب حق را برای انسان‌ها که کمال و هدف خلقتشان وابسته به چنین معرفتی است را فراهم کند از این جهت بهترین راه زمینه سازی و نقش آفرینی معرفت الله توسط انسانهای معصومی است که ضمن بهرمندی از کمالات و فضایل خود به این مقام معرفت رسیده و راهنمایان خلق به خدا شوند. بر اساس منابع موجود و ادله عقلی و نقلی و تاریخی اهل بیت از چنین جایگاهی برخوردارند که به گونه‌های مختلف به زمینه سازی معرفت دست زده اند. تبیین های عقلی ایشان بستری حد اقلی از معرفی خداست که بر اساس دلالت‌های عقلی زمینه ساز معرفت شده‌اند. گونه دیگر از این نقش آفرینی در معرفت شهودی است که معصومین ضمن گزارش خود از چنین شناختی از خدا با بیان ملاک‌ها معیارها شرایط و نیز نوع مواجهه با افراد خاص آن را رقم زده‌اند اخلاق معصومین به عنوان امری تحول بخش و اساسی ترین ظرفیت های ایشان در معرفت است از طرفی تصرف معصومین برای اتمام حجت نیز در جهت چنین امری صورت می‌گرفت. این چنین جایگاهی موهون اراده الهی بر اعطا و ایجاد انسان های کامل است که بر اساس آن نظام ایجاد و فیض رقم خورده است.

وجود آن‌ها به عنوان انسانهای کامل که تصرف در اکران نیز دارند واسطه فیض الهی که از جمله این فیض معرفت الله است - به مخلوقات بوده این چنین مقامی اقتضای ویژگی را در وجود آنان دارد که با دیگران تمایز داشته حتی وجودشان از ملائک برتر باشد تا توان دریافت فیض را داشته باشند؛ به تعبیر برخی عارفان می آورد موجودات دیگر هیچکدام شایستگی نمایش تمام اسما و صفات الهی را نداشتند و همه روح بودند، لذا انسان کامل را آفرید تا آینه تمام نمای او باشند و سر این مظهریت تام و تمام برای خدای سبحان آن است که اهل بیت تمام کمالات مقدر و ممکن موجود امکانی را در خود جمع کرده اند لذا آن بزرگواران آیههای تمام نمای اسماء و صفات الهی اند که با شناخت آن‌ها می‌توان خدا را شناخت و محبت به آن بزرگواران کیف دیگری است برای کسب معرفت الله، زیرا در میان موجودات امکانی هیچ موجودی همتای ائمه اطهار در مقام معرفت الله نیست و در حقیقت محبت به اهل بیت علیهم السلام) ریشه در محبت به کمال مطلق انسان دارد و هر کسی که کمال مطلق را بر پایه فطرت میجوید و می خواهد به آن برسد و هدف گم کرده نیست، می فهمد که برای رسیدن به این کمال مطلق باید به کمالهای دیگر برسد و با تکمیل معرفتی و وجودی خود را به مراتب عالی برساند اگر اهل بیت محبوبند برای آن است که عالی ترین راه برای رسیدن انسان‌ها به وصال حق اند؛ چنانچه در زیارت جامعه از آن بزرگواران تعبیر به صراط اقوم شده است.

قرآن

فهرست منابع

۲ نهج البلاغه ، ۱۳۸۰، ترجمه علامه جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳. بند علی، سعید، ۱۳۸۰، حکمت علوی، چاپ اول، بی جا، مرکز نشر اسراء.
۴. آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۸۱، تصحیح و تعلیق صائن الدین ابن ترکه اصفهانی، مقدمه تمهید القواعد، چاپ سوم، بی جا، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
۵. حسینی طهرانی، محمد حسین، ۱۴۰۴، امام، شناسی چاپ اول بی جا، انتشارات حکمت الحسینی، احمد، ۱۴۱۵، رسائل الشریف المرتضی، بی جا، قم، دار القرآن الکریم.
۶. الحر العاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۵، اثبات الهداء فی النصوص المعجزات، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه خمینی روح الله، ۱۳۸۰ شرح دعای سحر، ترج کاشانی
۸. چاپ دوم، تهران، انتشارات فیض
۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم تهران موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۰ ربانی، ۱۰ محمد رضا، ۱۳۷۹، جلوت ربانی، چاپ اول، بی جا، نشر مؤلف، مؤسسه کیهان.
۱۱. رحیمیان، سعید، ۱۳۸۱، فیض و فعلیت وجودی چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی .
۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۲، خدا و نظام آفرینش تنظیم رضا، استادی چا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
۱۳. سبزواری، ملاحادی، ۱۳۸۸، اسرار، الحکم، چاپ دوم، قم، انتشارات مطبوعات، مصحح کریم فیضی. ۱۴. سنگلجی، شریعت ۱۳۶۲ توحید در عبادت بیجا، بی جا، موسسه انتشارات دانش.
۱۵. شیخ صدوق، ۱۳۸۸، توحید شیخ صدوق، ترجمه علی اکبر میرزایی بی چا، قم، مجتمع علمی و پژوهشی منادیان اسلام
۱۶. شریعت زاده، محمود، ۱۳۷۸، در سایه سار اولیاء خدا، چاپ اول، قم، نشر دار الصادقی
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۷، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، بی چا، قم، جامعه